

# احتکار

○ سید کاظم حسینی حائری

چکیده

در این نوشتار پس از تعریف احتکار به بررسی مسائل مختلف مربوط به آن، مانند حکم تکلیفی احتکار، مقصود از کالای مورد احتکار، حد زمانی نگه داری کالا، احکام ثانوی احتکار، اجبار محتکر به فروش کالای خود و جواز قیمت گذاری کالا از سوی حاکم پرداخته شده است. نویسنده ضمن طرح این موضوعات به بررسی سند و دلالت روایات مربوط به احتکار نیز پرداخته است.

**کلید واژگان:** احتکار، قیمت گذاری، عهد نامه مالک اشتر.

## تعریف و حکم احتکار

شیخ انصاری می گوید:

احتکار طعام چنان که در صحاح و مصباح آمده است عبارت است از جمع آوری و نگه داری طعام تا بالا رفتن قیمت آن. هیچ اختلافی در ناپسند بودن این عمل نیست، اما در حرمت آن اختلاف است. در کتاب های مبسوط، مقنعه، کافی حلی، شرایع و مختلف، فتوا به کراهت آمده است و در کتاب های شیخ صدوق، استبصار، سرائر، تذکره، تحریر، ایضاح، دروس، جامع المقاصد، روضه و مهذب قاضی ابن براج قول به تحریم وجود دارد. در کتاب های تنقیح و میسبه قول به تحریم تقویت شده است و به نظر من نیز این قول به شرط این که کسی نباشد که به اندازه کافی بذل طعام کند، قوی تر است.<sup>۱</sup>

آیت الله خوئی قول به حرمت را به مشهور نسبت داده است.<sup>۲</sup>

## دلایل حرمت احتکار

مهم ترین دلیل بر حرمت احتکار روایت صحیح سالم حنّاط است. او می گوید: امام صادق(ع) از من پرسید: شغلت چیست؟ گفتم: گندم می فروشم، گاهی بازار پر رونق و گاهی کساد است، در کساد بازار کالایم را نگه می دارم و نمی فروشم. امام(ع) فرمود: در این صورت مردم در باره تو چه می گویند؟ گفتم: می گویند: محتکر است. امام(ع) پرسید: آیا کس دیگری هست که گندم بفروشد؟ گفتم: من به اندازه یک هزارم بازار می فروشم. امام صادق(ع) فرمود:

لَا بَأْسَ إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ يُقَالُ لَهُ: حَكِيمٌ بِنُ حِرْزَامٍ وَكَانَ إِذَا دَخَلَ

۱. کتاب المکاسب، ج ۴، ص ۳۶۳.

۲. موسوعة الامام الخوئی، ج ۳۷، ص ۵۰۹.

الطَّعَامُ الْمَدِينَةَ اشْتَرَاهُ كُلُّهُ فَمَرَّ عَلَيْهِ النَّبِيُّ (ص) فَقَالَ: يَا حَكِيمُ بْنُ حِزَامٍ إِيَّاكَ أَنْ تَحْتَكِرَ؛<sup>۳</sup>

عیبی ندارد، مردی در قریش بود که به آن حکیم بن حزام می گفتند، هرگاه گندم وارد شهر می شد او همه آن را می خرید. پیامبر (ص) بر او گذشت و فرمود: ای حکیم بن حزام پرهیز از اینکه احتکار کنی.

عبارت «إِيَّاكَ أَنْ تَحْتَكِرَ» دلالت روشنی بر حرمت دارد.

سید رضی در نهج البلاغه از امیرالمؤمنین (ع) در نامه اش به مالک اشتر نقل

می کند که فرمود:

فَمَنْعٌ مِنَ الْاِحْتِكَارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنَعَ مِنْهُ، وَلَيْكُنِ الْبَيْعُ بِيَعًا سَمْحًا بِمَوَازِينٍ عَدْلٍ وَأَسْعَارٍ [وَأَسْعَاءُ] لَا تُجْحِفُ [لَا يَجْحَفُ] بِالْفَرِيقَيْنِ مِنَ الْبَائِعِ وَالْمُبْتَاعِ، فَمَنْ قَارَفَ حَكْرَةً بَعْدَ تَهْيِئِكَ إِيَّاهُ فَتَكَلُّ [بِهِ] وَعَاقِبُ [عَاقِبِهِ] فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ؛<sup>۴</sup>

از احتکار جلوگیری کن، همانا رسول خدا (ص) از آن جلوگیری می کرد. معامله بیع باید معامله ای آسان و بر اساس موازین عدالت و نرخی باشد که به دو طرف معامله، یعنی فروشنده و خریدار اجحاف نشود. پس هرکس بعد از فرمان تو به ممنوعیت احتکار، اقدام به آن نمود او را بدون آن که زیاده روی کنی مجازات کن.

ظاهر جمله «فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنَعَ مِنْهُ»؛ دلالت بر حرمت دارد. این روایت را سید رضی به گونه مرسل نقل کرده است، ولی شیخ طوسی سندی برای نامه امام (ع) به مالک اشتر نقل می کند که ممکن است بر اساس آن، روایت صحیح باشد. شیخ طوسی می گوید: «خبر داد ما را به عهد نامه امیر

۳. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۲۸، ح ۳.

۴. نهج البلاغه، ص ۳۷۷، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۲۷، ح ۱۳.

المؤمنین(ع) به مالک اشتر، ابن ابی جعید از محمد بن حسن [یعنی ابن ولید] از حمیری [یعنی عبد الله بن جعفر حمیری] از هارون بن مسلم و حسن بن ظریف از حسین بن علوان کلبی از سعد بن ظریف از اصیغ بن نباته از امیر المؤمنین(ع)». ۵

در این سند ممکن است اشکالات متعددی وارد شود که عبارت است از:

۱. اشکال در وثاقت حسین بن علوان کلبی؛ زیرا دلیلی بر وثاقت او جز آنچه

نجاشی در باره او گفته است، وجود ندارد. نجاشی می گوید:

حسین بن علوان کلبی مولای قبیله بنی کلب، اهل کوفه و عامی مذهب

است، برادرش حسن نام دارد و کنیه او ابا محمد می باشد. او ثقه است و

هر دو از امام صادق(ع) روایت کرده اند. حسن کتابی ندارد و به ما نزدیک تر

و سزاوارتر است. ۶

اگر در این نقل، توصیف به وثاقت، به حسن، بازگردد نه حسین، در این

صورت هیچ دلیلی بر وثاقت حسین بن علوان وجود نخواهد داشت.

می توان با استناد به دو قرینه از این اشکال جواب داد: نخست آنکه توصیف به

وثاقت در شرح حال حسین آمده است پس مناسب است که مربوط به حسین باشد.

دوم آنکه توصیف حسن در عبارت پایانی آمده که «حسن به ما نزدیک تر و سزاوارتر

است» پس توصیف به وثاقت مربوط به حسین خواهد بود.

۲. وثاقت سعد بن ظریف نیز دچار اشکال است؛ زیرا هر چند شیخ طوسی

او را «صحیح الحدیث» توصیف کرده است<sup>۷</sup>، اما نجاشی در باره او می گوید: «او

شناخته شده و مورد انکار است»<sup>۸</sup>. با تعارض این دو نقل و تساقط آنها، دلیلی بر

۵. الفهرست، ص ۸۵؛ معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۱۳۲.

۶. رجال النجاشی، ص ۵۲.

۷. رجال الطوسی، ص ۱۱۵.

۸. رجال النجاشی، ص ۱۷۸.

وثاقت او نخواهد بود.

آیت الله خوئی سخن نجاشی را این گونه تفسیر می کند که حدیث او گاهی معروف و گاهی غریب است به گونه ای که عقول عادی و متعارف آن را نمی پذیرد و این منافاتی با وثاقت ندارد.<sup>۹</sup>

به نظر ما این تفسیر از سخن نجاشی واضح نیست و می توان تفسیر دیگری از آن ارائه کرد و آن این است که این شخص را بعضی به وثاقت می شناسند و نزد بعضی دیگر مجهول است. به هر صورت می توان از این اشکال رهایی یافت، چه فرض کنیم که کلام نجاشی مجمل است یا شک در معنای سخن او داشته باشیم یا سخن نجاشی را شهادت بر ضعف سعد ندانیم، در هر صورت شهادت شیخ به صحت روایت او بر ما حجت است.

به علاوه سعد بن طریف از جمله کسانی است که ابن ابی عمیر از او روایت کرده است.<sup>۱۰</sup>

۳. هیچ دلیلی بر توثیق ابن ابی جید که در آغاز سند شیخ طوسی آمده است، وجود ندارد مگر اینکه او استاد نجاشی است. البته آیت الله خوئی بر این باور است که همه مشایخ نجاشی ثقه هستند،<sup>۱۱</sup> ولی ما این مبنا را قبول نداریم.

می توان از این اشکال نیز رهایی یافت؛ زیرا شیخ طوسی سند معتبری به همه کتاب ها و روایات محمد بن حسن بن ولید دارد. او در فهرست می گوید: «جماعتی

۹. معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۶۹.

۱۰. الفروع من الکافی، ج ۳، ص ۱۶۴، ح ۲. کشی در باره ابن ابی عمیر گفته است که اصحاب امامیه اجماع بر این دارند که هر کس را که ابن ابی عمیر از او نقل حدیث کند و در باره او تصریح به ضعف نشده باشد روایت او صحیح است (ر. ک: اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۲۰۵). بسیاری از فقها به استناد این سخن کشی همه کسانی را که ابن ابی عمیر از آنها نقل حدیث کرده است ثقه می دانند.

۱۱. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۵۰.

به ما خبر دادند از کتاب های ابن ولید از ابی جعفر بن بابویه از ابن ولید. <sup>۱۲</sup>  
اگر چه ما جماعتی را که شیخ در این عبارت از آنها یاد کرده نمی شناسیم،  
ولی این احتمال متفی است که جماعتی از مشایخ شیخ طوسی توافق بر کذب در  
نقل آثار ابن ولید کرده باشند.

همچنین می توان از این اشکال به گونه ای دیگر خلاصی یافت و آن این است  
که شیخ طوسی سندی معتبر به همه کتب و روایات عبدالله بن جعفر حمیری دارد.  
او می گوید: «شیخ مفید همه کتب و روایات عبدالله بن جعفر حمیری از ابو جعفر  
بن بابویه از پدرش از محمد بن حسن از او را برای ما نقل کرده است». <sup>۱۳</sup> اگر  
بپذیریم که اطلاق عبارت «روایات او» شامل روایات شفاهی رسیده به شیخ نیز  
می شود، در این صورت هر دو سند شیخ در کتاب فهرست به ابن ولید و عبدالله بن  
جعفر شامل عهد نامه امام علی (ع) خواهد بود.

اما نمی توان اطمینان به این اطلاق داشت؛ زیرا به دو دلیل، عبارت «روایات  
او» شامل روایات شفاهی نمی شود و مختص کتاب هاست:

نخست آنکه روایات شفاهی را غالباً نمی توان با یک سند به دست آورد. دوم  
آنکه با تتبع در کتاب فهرست شیخ، این نکته روشن می شود که عطف «روایات» به  
«کتب» در فهرست شیخ تنها نسبت به راویان متأخر که مشایخ اجازه می باشند دیده  
می شود؛ مانند احمد بن محمد بن عیسی و کسانی که در طبقه او یا در طبقات بعد  
از او هستند و شیخ طوسی نسبت به راویان طبقات متقدم مثل زراره و مانند او که در  
زمره مشایخ اجازه کتب نبوده اند فقط سند واحد به کتاب های آنها را ذکر می کند،  
نه به روایاتشان و این گویای آن است که کلمه «روایات» در عبارات شیخ به روایات  
کتب انصراف دارد.

۱۲. الفهرست، ص ۲۳۷.

۱۳. همان، ص ۱۶۸؛ رجال النجاشی، ص ۲۳۵.

به نظر ما حل اشکال، منحصر در این است که گفته شود: اطمینان داریم که با توجه به طولانی بودن عهد نامه امام علی (ع) به مالک اشتر نمی توان پذیرفت که این روایت به طور شفاهی به شیخ رسیده است، بلکه این روایت در ضمن کتبی بوده است که در اختیار شیخ قرار داشته است و از این رو دو سند معتبر ذکر شده شامل آن می شود.

مقصود از متاع مورد احتکار

ممکن است به اطلاق عبارت در عهد نامه امیر المؤمنین (ع) به مالک اشتر که فرمود: «فَأَمَّنَّ مِنَ الْاِحْتِكَارِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنَّعَ مِنْهُ؛ از احتکار جلوگیری کن، همانا رسول خدا (ص) از آن جلوگیری می کرد» تمسک کنیم و مورد احتکار محرم را اعم از طعام و غیر طعام از سایر مایحتاج مردم بگیریم. همچنین می توان گفت: این عبارت منصرف به احتکار طعام است، بخصوص که در بعضی از روایات مربوط به احتکار، لفظ طعام به کار رفته است، مانند روایت صحیح سالم حنّاط از امام صادق (ع) که پیشتر نقل شد.<sup>۱۴</sup> همچنین در روایت صحیح حلبی آمده است که از امام صادق (ع) در مورد احتکار سؤال شد و ایشان فرمودند:

إِنَّمَا الْحُكْرَةُ أَنْ تَشْتَرِيَ طَعَاماً وَ لَيْسَ فِي الْمِصْرِ غَيْرُهُ فَتَحْتَكِرُهُ فَإِنْ كَانَ فِي الْمِصْرِ طَعَامٌ أَوْ مَتَاعٌ غَيْرُهُ فَلَا بَأْسَ أَنْ تَلْتَمِسَ بِسُلْمَتِكَ الْفُضْلَ؛<sup>۱۵</sup>

احتکار این است که طعامی بخری که در شهر غیر از آن نیست و آن را برای بالا رفتن قیمت احتکار کنی. پس اگر در شهر طعام و متاعی غیر از آن باشد عیبی ندارد که به دنبال بالا رفتن قیمت کالای خود باشی.

شیخ کلینی همین روایت را با سند معتبری از حلبی نقل کرده است که در پایان

۱۴. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۲۸، ح ۳.

۱۵. همان، ج ۱۷، ص ۴۲۷، ح ۱.

آن، این عبارت اضافه شده است: «از امام صادق(ع) در مورد روغن پرسیدم و ایشان در پاسخ فرمود: اگر نزد دیگری هم باشد عیبی ندارد که آن را نگه داری و عرضه نکنی». ۱۶

همچنین روایت صحیح حلبی که می گوید از امام صادق(ع) در باره مردی پرسیدم که طعام را احتکار می کند و منتظر بالا رفتن قیمت است، آیا این کار درست است؟ فرمود:

إِنْ كَانَ الطَّعَامُ كَثِيرًا يَسَعُ النَّاسَ فَلَا بَأْسَ بِهِ وَإِنْ كَانَ الطَّعَامُ قَلِيلًا لَا يَسَعُ النَّاسَ فَإِنَّهُ يَكْرَهُ أَنْ يَحْتَكِرَ الطَّعَامَ وَيَتْرَكَ النَّاسَ لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ؛<sup>۱۷</sup>

اگر طعام بسیار است و به همه مردم می رسد عیبی ندارد، ولی اگر کم است و به همه مردم نمی رسد، در این صورت شایسته نیست که طعام را احتکار کند و مردم را بدون طعام گذارد.

روایت دیگر صحیح غیاث بن ابراهیم از امام صادق(ع) است که فرمود:

لَيْسَ الْحُكْرَةُ إِلَّا فِي الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالتَّمْرِ وَالزَّيْبِ وَالسَّمْنِ.<sup>۱۸</sup>

احتکار نیست مگر در گندم، جو، خرما، کشمش و روغن.

در نقل شیخ صدوق از این روایت، کلمه «زیت» نیز افزوده شده است. ۱۹

ابوالبختری از امام صادق(ع) و ایشان از پدرش نقل می کند که امام علی(ع)

از احتکار در شهرها منع کرد و فرمود:

لَيْسَ الْحُكْرَةُ إِلَّا فِي الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالتَّمْرِ وَالزَّيْبِ وَالسَّمْنِ؛<sup>۲۰</sup>

احتکار نیست مگر در گندم، جو، خرما، کشمش و روغن.

۱۶. همان، ص ۴۲۸، ح ۳.

۱۷. همان، ص ۴۲۴، ح ۲.

۱۸. همان، ص ۴۲۵، ح ۴.

۱۹. همان.

۲۰. همان، ص ۴۲۶، ح ۷.



سکونی در روایتی از امام صادق(ع) از پدرانیش از پیامبر(ص) نقل کرده که فرمود:

الْحُمْرَةُ فِي سِتَّةِ أَشْيَاءَ فِي الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالشَّمْرِ وَالزَّيْتِ وَالسَّمْنِ وَالزَّيْبِ؛<sup>۲۱</sup>

احتکار در شش چیز است: در گندم، جو، خرما، زیت (نوعی روغن)، روغن، کشمش.

شیخ صدوق در روایت مرسل از رسول خدا(ص) نقل کرده که فرمود:

لَا يَحْتَكِرُ الطَّعَامَ إِلَّا خَاطِئٌ؛<sup>۲۲</sup>

طعام را جز خطاکار احتکار نمی کند.

روایت دیگر، موثق اسماعیل بن ابی زیاد، یعنی سکونی است که شیخ با سند

صحیح از او نقل کرده است. در این روایت آمده است که امام صادق(ع) فرمود:

لَا يَحْتَكِرُ الطَّعَامَ إِلَّا خَاطِئٌ؛<sup>۲۳</sup>

طعام را احتکار نمی کند جز خطاکار.

شیخ انصاری می گوید:

ظاهراً هیچ اختلافی در ثبوت احتکار در غلات چهارگانه (گندم، جو، خرما و کشمش) به اضافه روغن وجود ندارد. در کشف الرموز و سرائر ادعای اجماع شده است و در مجمع الفوائد آمده است که در آن اختلافی نیست. روغن زیتون در چند روایت ذکر شده و شیخ صدوق و علامه حلی در تحریر آن را به این موارد ملحق کرده اند. علامه می گوید در مورد آن روایت حسن داریم و شهید اول و دوم و محقق ثانی به آن فتوا داده اند و از کتاب ایضاح

۲۱. همان، ح ۴۲۵، ح ۱۰.

۲۲. همان، ح ۸.

۲۳. همان، ص ۴۲۷، ح ۱۲.

النافع نیز فتوای به آن نقل شده است .

در کتاب های مبسوط، وسیله، تذکره، نهایت الاحکام، دروس و مسالک، نمک نیز به موارد مذکور افزوده شده است و به نظر می رسد مستند آن تعلیل وارد شده در برخی روایات است که وجه ممنوعیت احتکار در این موارد، نیاز مردم به آنها بیان شده است .<sup>۲۴</sup>

هیچ شکی در حرمت احتکار طعام نیست، همچنین هیچ اشکالی در این نیست که روایات مطلقه که به اطلاقشان شامل غیر طعام می شوند، به طعام انصراف دارند؛ مانند عهدنامه امام علی (ع) به مالک اشتر و روایت صحیح سالم حنط و دو روایت صحیح حلبی و روایت موثق سکونی .

گاهی بحث در باره معنای طعام است و گاهی در باره توسعه حکم به غیر طعام و گاهی در باره تضییق حکم، برای خروج بعضی از موارد طعام است . این مباحث را به ترتیب مطرح می کنیم :

۱ . ظاهراً معنای طعام در هر سرزمینی نسبت به سرزمین دیگر یا در هر شهری نسبت به شهر دیگر به اعتبار قوت غالب مردم متفاوت است . پس آنچه در روایات آمده و از گندم، جو، خرما، کشمش، روغن به عنوان طعام یاد شده با توجه به مناسبت حکم و موضوع، به سرزمینی منصرف است که این موارد در آن متعارف است . بنابراین، شاید همه سرزمین های اسلامی در وقت صدور روایات این گونه بودند، بلکه شاید در زمان ما نیز این گونه باشند .

۲ . فهم عرفی از دلیل حرمت احتکار طعام به حرمت آنچه تهیه طعام بر آن متوقف است نیز دست می یابد و حکم حرمت احتکار را به غیر طعام مانند نفت و هیزم که تهیه طعام متوقف بر وجود آنهاست توسعه می دهد؛ بخصوص در روایت صحیح حلبی آمده است : «شایسته نیست که طعام را احتکار کند و مردم را بدون

۲۴ . کتاب المکاسب، ج ۴، ص ۳۶۸-۳۶۹ .

طعام گذارد»<sup>۲۵</sup>. از این عبارت حرمت احتکار آنچه تهیه طعام بر آن متوقف است فهمیده می شود.

۳. در مورد خارج کردن بعضی از طعام ها از حکم حرمت احتکار می توان گفت که منشأ این امر برخی روایات گذشته است که حکم را منحصر به بعضی از اطعمه کرده است.<sup>۲۶</sup> آیت الله خوئی بر این باور است که سند این گروه از روایات ضعیف است و نمی توان به وسیله آنها از اطلاق حکم به حرمت احتکار در طعام که بر گرفته از روایات صحیح است دست برداشت.<sup>۲۷</sup>

به نظر ما ضعف سند مختص به دو روایت ابو البختری و سکونی است و روایت غیاث بن ابراهیم دارای سند صحیح است. گویا آیت الله خوئی غیاث بن ابراهیم را که از اصحاب امام صادق (ع) است و ثقه می باشد با غیاث بن ابراهیم بتری که از اصحاب امام باقر (ع) است و وثاقت او ثابت نشده اشتباه گرفته است، در حالی که ایشان در کتاب معجم الرجال میان آنها فرق نهاده است.<sup>۲۸</sup>

پس باید دید چگونه می توان میان روایت صحیح غیاث بن ابراهیم از امام صادق (ع) که می فرماید: «احتکار، فقط در گندم، جو، خرما، کشمش و روغن است» با روایاتی که احتکار مطلق طعام را منع کرده است جمع کرد. اول چیزی که در جمع این روایات به ذهن می رسد این است که روایت غیاث، روایات مطلق را تقیید کند.

از سویی در روایت صحیح حلبی آمده است: «همانا احتکار این است که طعامی بخری که در شهر غیر از آن نیست و آن را برای بالا رفتن قیمت عرضه نکنی و احتکار کنی. پس اگر در شهر طعام و متاعی غیر از آن باشد عیبی ندارد که به

۲۵. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۲۴، ح ۲.

۲۶. کتاب المکاسب، ص ۴۲۵-۴۲۶، ح ۴ و ۷ و ۱۰.

۲۷. موسوعة الامام الخوئی، ج ۳۷، ص ۵۱۴.

۲۸. معجم رجال الحدیث، ج ۱۳، ص ۲۳۲.

دنبال بالا رفتن قیمت کالای خود باشی»<sup>۲۹</sup>. در نسخه کافی نیز آمده است: «از آن حضرت در مورد روغن سؤال کردم» و در نسخه دیگری آمده است: «از کشمش سؤال کردم» و امام(ع) در پاسخ فرمودند: «اگر دیگران هم این کالا را دارند عیبی ندارد آن را نگه داری و عرضه نکنی».<sup>۳۰</sup> همچنین در روایت صحیح دیگری از حلبی آمده است: «اگر طعام بسیار است و به همه مردم می‌رسد عیبی ندارد، ولی اگر کم است و به همه مردم نمی‌رسد در این صورت کراهت دارد که طعام را احتکار کند و مردم را بدون طعام گذارد».<sup>۳۱</sup>

از سوی دیگر با وجود کلمه «إنما» در روایت صحیح غیاث، معنای حصر احتکار در گندم، جو، خرما، کشمش و روغن فهمیده می‌شود. در نسخه‌ای دیگر «زیت» که نوعی روغن است نیز افزوده شده است. آیا جمع عرفی میان روایات اقتضا نمی‌کند که طعام را به غلات چهارگانه به اضافه روغن مختص کنیم؟

ممکن است گفته شود که این گونه جمع میان روایات بر اساس قاعده معروف اصولی مبنی بر قرینه بودن خاص و مقید نسبت به عام و مطلق است که پیوسته خاص و مقید مقدم می‌شود، اما اگر قاعده تخصیص و تقیید را نه بر اساس قرینه بودن خاص و مقید نسبت به عام و مطلق بلکه بر اساس اولویت پی‌ریزی کنیم در این صورت گاهی مطلق از نظر فهم عرفی و مناسبت حکم و موضوع، قوی‌تر از مقید است. در نتیجه دلیل مقید حمل بر فرض جوامعی شود که بیشترین طعام مصرفی آنها موارد ذکر شده در دلیل است، اما اگر در جامعه‌ای مصرف مثلاً برنج یا سیب زمینی یا اقسام دیگری از اطعمه شایع باشد در این صورت این اقسام تحت مطلق باقی می‌مانند و با دلیل مقید از آن خارج نمی‌شوند. البته گاهی گفته می‌شود که میوه‌ها و مانند آنها همیشه به عنوان عادت ثانوی در اطعمه رواج داشته‌اند. در

۲۹. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۲۷، ح ۱.

۳۰. همان، ح ۲.

۳۱. همان، ص ۴۲۴، ح ۲.

این صورت موادی مانند نمک که در بیشتر طعام‌ها به آن احتیاج است داخل در اطلاق طعام در ادله خواهد بود.

مدت احتکار

شیخ انصاری می‌گوید: سکونی از امام صادق (ع) این چنین روایت کرده

است:

الْحُكْرَةُ فِي الْخِصْبِ أَرْبَعُونَ يَوْمًا وَفِي الْغَلَاءِ وَالشَّدَّةِ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ. فَمَا زَادَ عَلَى  
الْأَرْبَعِينَ يَوْمًا فِي الْخِصْبِ فَصَاحِبُهُ مَلْعُونٌ وَمَا زَادَ فِي الْعُسْرَةِ عَلَى ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ  
فَصَاحِبُهُ مَلْعُونٌ؛<sup>۳۲</sup>

حد احتکار در زمان رفاه چهل روز و در گرانی و سختی سه روز است، پس اگر در دوره رفاه، یک روز بر چهل افزوده شد، احتکار کننده ملعون است و اگر در دوره سختی، احتکار بیش از سه روز شد، احتکار کننده ملعون است.

ظاهر روایت امالی شیخ طوسی که نقل شد نیز این خبر را تأیید می‌کند.<sup>۳۳</sup>

گفته شده که شیخ طوسی و ابن براج و ابن حمزه به این روایت عمل کرده‌اند و در درس آمده است: «اظهر این است که احتکار در صورت نیاز مردم حرام است و مظنه آن بر اساس روایتی بیشتر از سه روز در ایام سختی و بیشتر از چهل روز در ایام آسانی است». بهتر است که در تعریف احتکار، نیاز مردم قرار داده شود؛ چنانچه از مقنعه و دیگر کتب نقل شده و از روایات گذشته نیز فهمیده می‌شود. اینکه شهید اول روایت سکونی را بر مظنه نیاز مردم حمل کرده است نیز پسندیده است و از اینجا فهمیده می‌شود که روایت دلالتی بر تعیین تعبدی حد احتکار ندارد.<sup>۳۴</sup>

۳۲. همان، ج ۴۲۳، ح ۱.

۳۳. ر. ک: همان، ص ۴۲۵، ح ۶.

۳۴. کتاب المکاسب، ج ۴، ص ۳۷۰.

آیت الله خویی روایت سکونی را با استناد به ضعف سند رد می‌کند و می‌گوید:

در صورت نیاز، احتکار حرام است، هر چند در کمتر از سه روز باشد و در صورت عدم نیاز منعی از احتکار نیست، هر چند بیش از چهل روز باشد و مانعی ندارد که روایت سکونی را حمل بر فرض حاجت کنیم؛ یعنی حاجت در دوره رفاہ در بیش از سه روز و در دوره گرانی در کمتر از چهل روز است؛ چنانکه از شهید اول نقل شده است. البته به نظر ما حمل روایت بر این معنا بعید است. ۳۵

به نظر ما ممکن است روایت سکونی را حمل بر این کنیم که عدد سه روز و چهل روز به عنوان مثال ذکر شده و اشاره‌ای است به مقیاس عدد روزهایی که مردم می‌توانند بدون طعام بمانند.

به هر صورت، روایت با وجود ضعف در سند، بی ارزش خواهد بود و نتیجه همان خواهد شد که آیت الله خویی برگزیده است که با عدم نیاز به سبب وجود کسانی که طعام را در جامعه عرضه کنند احتکار حرام نیست، هر چند بیش از چهل روز باشد و در صورت نیاز، احتکار حرام است، هر چند کمتر از سه روز باشد و مستند این قول اطلاق ادله است.

اما روایت دوم عبارت است از روایت شیخ طوسی از احمد بن عبدون، از علی بن محمد بن زبیر، از علی بن الحسن بن فضال، از عباس بن عامر، از احمد بن رزق، از ابی مریم، از امام باقر(ع)، از رسول خدا(ص) که فرمود:

۳۵. موسوعة الامام الخوئی، ج ۳۷، ص ۵۱۴. آیت الله خویی در کتاب معجم رجال الحديث قول به وثاقت نوفلی را برگزیده است؛ زیرا او از روایان کتاب تفسیر علی بن ابراهیم است(ر. ک: معجم رجال الحديث، ج ۳، ص ۴). نمی دانم آیا ایشان از این قول برگشت، چنان که از قول به وثاقت روایان در کتاب کامل الزیارات برگشت؟

أَيُّمَا رَجُلٍ اشْتَرَى طَعَامًا فَكَبَسَهُ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، يُرِيدُ بِهِ غَلًّا الْمُسْلِمِينَ، ثُمَّ بَاعَهُ  
فَتَصَدَّقَ بِثَمَنِهِ، لَمْ يَكُنْ كَفَّارَةً لِمَا صَنَعَ؛<sup>۳۶</sup>

هر کس طعامی را بخرد و آن را چهل روز پنهان کند تا گرانتر به مسلمانان  
بفروشد سپس آن را بفروشد و پول آن را صدقه دهد، صدقه اش کفاره آنچه  
کرده است نخواهد بود.

سند این روایت با وجود علی بن محمد بن زبیر ضعیف است و دلیلی بر  
وثاقت احمد بن عبدون نیز جز بنا بر مبنای وثاقت همه مشایخ نجاشی وجود ندارد.  
آیت الله خوئی در باره این روایت می گوید:

ظهور این روایت در این است که روایتی اخلاقی است و ارتباطی به کراهت  
یا حرمت احتکار ندارد، زیرا اگر عرضه کننده ای برای طعام در میان مردم  
نباشد فرقی در حکم به حرمت میان چهل روز و سی روز نیست و اگر عرضه  
کننده ای برای آن باشد نیز فرقی در حکم به جواز میان چهل روز و سی روز  
نیست. پس ظهور روایت در این است که نگهداری طعام به قصد گرانتر  
فروختن به مسلمانان کاشف از ناپاکی نفس احتکار کننده است... پس اگر  
قبل از چهل روز دست از این عمل زشت خود بردارد خداوند گناه او را  
می بخشد و در غیر این صورت او به سبب عمل غیر اخلاقی اش عقاب  
خواهد شد. این در باره دلالت روایت بود و اما سند آن ضعیف است.<sup>۳۷</sup>

گویا مقصود ایشان این است که این روایت دلالت بر این ندارد که چهل روز معیار حکم  
به حرمت احتکار است، بلکه فقط دلالت بر این دارد که فروش طعام بعد از این مدت و  
صدقه دادن بهای آن، کفاره این احتکار نخواهد بود و این معنا مناسب آن است که روایت  
فقط روایتی اخلاقی باشد. به هر صورت، سند روایت ضعیف است و قابل استناد نیست.

۳۶. الامالی، ص ۶۷۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۲۵، ح ۶.

۳۷. موسوعة الامام الخوئی، ج ۳۷، ص ۵۱۱.

## تحقق احتکار با خرید یا غیر خرید

شیخ انصاری می گوید:

در روایت صحیح حلبی آمده بود: «همانا احتکار فقط این است که طعامی بخری که غیر از آن در شهر نیست و پس آن را برای بالا رفتن قیمت عرضه نکنی و احتکار کنی. پس اگر طعام و متاعی غیر از آن در شهر باشد عیبی ندارد که به دنبال بالا رفتن قیمت کالای خود باشی».<sup>۳۸</sup> مقتضای ظاهر این روایت آن است که احتکار مختص به خریدن طعام است، ولی قول قوی تر این است که احتکار اعم است ... مؤید این ادعا آن است که ... احتکار در نزد اهل لغت به مطلق جمع آوری و نگه داری طعام اطلاق می شود؛ چه این احتکار با خریدن حاصل شود یا با کاشت و درو کردن و یا به طریق دیگر، مگر اینکه مقصود احتکار کننده این باشد که آنها را برای خود و در ملک خود نگه دارد. مؤید این تعمیم، تعلیل حکم حرمت در روایتی به جمله «ان یترك الناس لیس لهم طعام»<sup>۳۹</sup> است. پس فرقی نمی کند که این طعام از زراعت به دست آمده باشد یا ارث یا هدیه باشد و یا آن را برای نیازی خریده باشد و آن نیاز برآورده شده باشد و دیگر نیازی به آن نداشته باشد سپس آن را برای بالا رفتن قیمت نگه دارد.<sup>۴۰</sup>

هیچ اشکالی در این نیست که فهم عرفی اقتضا می کند «خریدن» در روایت گذشته حمل بر مثال شود و اگر فرض کنیم روایت مجمل است، اطلاق دیگر روایت صحیح حلبی کافی است که در آن آمده است: «اگر طعام بسیار است و به همه مردم می رسد عیبی ندارد ...».<sup>۴۱</sup>

۳۸. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۲۷، ح ۱.

۳۹. همان، ص ۴۲۴، ح ۲.

۴۰. کتاب المکاسب، ج ۴، ص ۳۷۱.

۴۱. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۲۴، ح ۲.



## احکام ثانوی احتکار

حکم اولی احتکار غالباً حرمت یا حلیت است، در صورت نیاز مردم، حرام و در صورت عدم نیاز، حلال است. ولی گاهی با عناوین ثانوی، متصف به حکم استحباب یا وجوب یا کراهت می شود؛ مثلاً گاهی حفظ جان انسان ها متوقف بر احتکار طعام در زمان رفاه است تا در هنگام قحطی و گرسنگی نمیرند. پس احتکار در دوره رفاه حلال است، ولی به سبب توقف واجبی بر آن، واجب می شود.

گاهی کسی در زمان عدم نیاز مردم، طعامی را احتکار می کند، این احتکار به عنوان اولی حلال است، ولی مقصود احتکار کننده این است که هرگاه زوآر یا در ماندگان آمدند به آنان کمک کند، در این صورت احتکار مستحب خواهد بود.

گاهی کسی در زمان عدم نیاز مردم، طعامی را احتکار می کند، این احتکار به عنوان اولی حلال است، اما هدف احتکار کننده این است که مشتریانی را که می تواند طعام را با قیمتی بالاتر از قیمت بازار به آنها بفروشد، به چنگ آورد، در این صورت احتکار مکروه است.<sup>۴۲</sup>

## حکم محتکر

شیخ انصاری می گوید:

ظاهراً هیچ اختلافی در این نیست که می توان حتی بنا بر قول به کراهت احتکار، محتکر را اجبار به فروش کالایش کرد، بلکه در مذهب البارع ادعای اجماع و در تنقیح و حدائق ادعای عدم خلاف شده است. این اجماع دلیلی است که می توانیم به وسیله آن از قاعده «عدم اجبار در غیر موارد

۴۲. ما این مطالب را از مجموع سخنان شیخ انصاری و آیت الله خوئی استفاده کرده ایم و البته بیان ما به آنچه آیت الله خوئی گفته است نزدیک تر می باشد. (ر. ک: کتاب المکاسب، ج ۴، ص ۳۷۲؛ موسوعة الامام الخوئی، ج ۳۷، ص ۵۱۶)

واجب» خارج شویم. برای همین گفتیم که ظاهر ادله اجبار دلالت بر تحریم احتکار دارد؛ زیرا الزام غیر لازم خلاف قاعده است. البته اجماع است که کالای محترک به زیان او قیمت گذاری نمی شود؛ چنانکه در سرائر آمده و روایات متواتر را نیز بر آن افزوده است. در مبسوط نیز ادعای عدم خلاف شده است، اما در مقنعه آمده که حاکم به صلاح دید خود بر کالای محترک قیمت می گذارد. از علامه حلی و فرزندش فخر المحققین و شهید اول نیز نقل شده است که اگر محترک در قیمت اجحاف کند، به صلاح دید حاکم بر آن قیمت گذاری می شود. مستند آنها قاعده نفی ضرر است. از میسی و شهید ثانی نقل شده که بدون آنکه قیمت گذاری شود به محترک امر می شود که قیمت را پایین بیاورد تا میان ادله نهی از اجبار و قیمت گذاری و ادله نفی ضرر جمع شود.<sup>۴۳</sup>

اگر حرمت احتکار را پذیرفتیم - چنانکه ما پذیرفتیم - در این صورت هیچ اشکالی در این نیست که حاکم می تواند اجبار به فروش کالا کند. در عین حال مسائلی است که باید مورد بحث قرار گیرد:

اول: آیا در صورت قول به کراهت احتکار نیز می توان گفت که حاکم حق اجبار محترک به فروش کالایش را دارد؟ ظاهراً چنین حقی دارد و دلیل آن روایت صحیح سالم حنّاط است. در این روایت آمده است که رسول خدا(ص) فرمود: «ای حکیم بن حزام پرهیز از احتکار». اگر مقصود از این کلام حکم شرعی نباشد که ما این چنین فهمیدیم، در این صورت حتماً مقصود، حکم ولایی پیامبر(ص) خواهد بود و بعد از پذیرش جانشینی ولی فقیه از رسول خدا(ص) در ولایت، او نیز دارای چنین ولایتی است. همچنین در عهد نامه امام علی(ع) به مالک اشتر نیز آمده بود که آن حضرت فرمود: «از احتکار جلوگیری کن؛ زیرا رسول خدا(ص) نیز

۴۳. کتاب المکاسب، ج ۴، ص ۳۷۳.

از آن جلوگیری می کرد».

دوم: آیا حاکم حق قیمت گذاری بر کالای محترک را دارد؟ روایاتی وارد شده که دلالت بر منع از قیمت گذاری دارد و برای قول به منع این روایات استدلال شده است.

۱. شیخ طوسی با سند خود از محمد بن احمد بن یحیی از جعفر بن محمد از پدرش از وهیب از حسین بن عبید الله بن ضمیره از پدرش از جدش از امام علی بن ابی طالب (ع) نقل می کند که آن حضرت در باره رسول خدا (ص) فرمود:

أَنَّهِ (ص) مَرَّ بِالْمُحْتَكِرِينَ فَأَمَرَ بِحُكْرَتِهِمْ أَنْ تُخْرَجَ إِلَيْهِ بَطُونِ الْأَسْوَاقِ وَحَيْثُ تَنْظُرُ الْأَبْصَارُ إِلَيْهَا فَقِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص): لَوْ قَوْمَتْ عَلَيْهِمْ، فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) حَتَّى عُرِفَ الْغَضَبُ فِي وَجْهِهِ، فَقَالَ: أَنَا أَقَوْمٌ عَلَيْهِمْ؟ إِنَّمَا السَّمْرُ إِلَى اللَّهِ يَرْفَعُهُ إِذَا شَاءَ وَيَخْفِضُهُ إِذَا شَاءَ؛<sup>۴۴</sup>

رسول خدا (ص) گذرش به محترکان افتاد و فرمان داد که کالاهای احتکار شده آنها را به درون بازار ببرند. چون مردم چشمشان به کالاها افتاد به رسول خدا (ص) گفته شد: ای کاش بر آنها قیمت می گذاشتی. رسول خدا (ص) از این سخن خشمگین شد به گونه ای که آثار خشم در چهره اش نمایان شد، سپس فرمود: آیا من بر آنها قیمت بگذارم؟ قیمت در دست خداست، هر گاه بخواهد بالا می برد و هر گاه بخواهد پایین می آورد.

این روایت را شیخ صدوق در فقیه به طور مرسل نقل کرده است<sup>۴۵</sup> و در کتاب توحید آن را از احمد بن زیاد بن جعفر همدانی از علی بن ابراهیم از پدرش از غیاث بن ابراهیم از جعفر بن محمد از پدرش از جدش نقل کرده است.<sup>۴۶</sup>

۴۴. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۳۰.

۴۵. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۶۵.

۴۶. التوحید، ص ۳۸۸.

در سند این روایت گروهی از راویان، مجهول هستند و ممکن است منظور از جعفر بن محمد، جعفر بن محمد بن عبید الله قمی باشد که دلیلی بر وثاقت او جز وجودش در اسناد کامل الزیارات نیست و این هم به نظر ما دلیل بر وثاقت نمی باشد.

۲. شیخ صدوق به طور مرسل نقل کرده است که شخصی به پیامبر اکرم (ص) عرض کرد: «ای کاش قیمت کالاها را برای ما تعیین می کردی؛ زیرا قیمت ها بالا و پایین می رود». پیامبر (ص) فرمود:

مَا كُنْتُ لَأَلْفَى اللَّهَ بَبِدْعَةٍ لَمْ يُحَدِّثْ إِلَيَّ فِيهَا شَيْئاً. فَدَعُوا عِبَادَ اللَّهِ يَأْكُلُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ وَإِذَا اسْتَنْصَحْتُمْ فَأَنْصَحُوا؛<sup>۴۷</sup>

من پایه گذار بدعتی از جانب خدا که در آن به من وحی نشده است نمی شوم. بندگان خدا را رها کنید تا از طعام یکدیگر بخورند و هر گاه از شما طلب نصیحت کردند نصیحت کنید.

شیخ صدوق این روایت را در کتاب توحید به طور مرسل تا عبارت «مِنْ بَعْضٍ» نقل کرده است.<sup>۴۸</sup>

۳. شیخ صدوق در کتاب من لایحضره الفقیه با سند خود از ابو حمزه ثمالی از امام زین العابدین (ع) نقل می کند که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَجَلَّ وَكَلَّ بِالسَّعْرِ مَلَكاً يُدَبِّرُهُ بِأَمْرِهِ؛<sup>۴۹</sup>

خداوند فرشته ای را مأمور کرده است تا قیمت کالاها را به امر او تدبیر کند.

در سند من لایحضره الفقیه، محمد بن فضیل آمده است که شیخ طوسی او را ضعیف می داند.<sup>۵۰</sup> اما شیخ مفید در رساله عددیه، او را از فقها و بزرگانی شمرده که

۴۷. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۳۱.

۴۸. التوحید، ص ۳۸۸.

۴۹. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۲۷.

۵۰. رجال الطوسی، ص ۳۶۵.

احکام حلال و حرام و فتاوا از آنها اخذ می شود و طعن و مذمتی بر آنها روا نیست. ۵۱  
در صورت تعارض تضعیف شیخ طوسی با توثیق شیخ مفید، وثاقت محمد بن فضیل  
ثابت نخواهد شد. البته ممکن است مقصود شیخ مفید، محمد بن قاسم بن فضیل بن  
یسار هندی باشد که ثقة است و شیخ مفید او را به جدش نسبت داده است.

شیخ صدوق این روایت را در کتاب توحید از محمد بن حسن از صفار از  
ایوب بن نوح از محمد بن ابی عمیر از ابو حمزه ثمالی نقل کرده است<sup>۵۲</sup> و این سند  
صحیح است.

۴. در کتاب من لایحضره الفقیه از ابو حمزه ثمالی نقل شده است که خدمت  
امام سجاد (ع) سخن از گرانی قیمت ها شد و آن حضرت فرمود:

وَمَا عَلَيَّ مِنْ غَلَاثِهِ إِنِّ غَلَا فَهُوَ عَلَيْهِ وَإِنْ رَخِصَ فَهُوَ عَلَيْهِ؛<sup>۵۳</sup>

گرانی بر عهده من نیست، اگر قیمت ها بالا می رود بر عهده خداست و اگر  
پایین می آید نیز بر عهده اوست.

پیشتر گفتیم سند این روایت در کتاب من لایحضره الفقیه معتبر نیست، ولی  
شیخ صدوق آن را در کتاب توحید با سندی که در روایت قبلی ذکر کردیم نقل  
می کند و آن سند صحیح می باشد.

۵. شیخ کلینی با سند خود از سهل بن زیاد از یعقوب بن یزید از محمد بن  
اسلم از کسی که نام آن را برد از امام صادق (ع) نقل می کند که آن حضرت فرمود:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَكَلَّ بِالسَّعْرِ مَلَكًا، فَلَنْ يَغْلُوَ مِنْ قَلَّةٍ وَلَنْ يَرْخِصَ مِنْ كَثْرَةٍ.<sup>۵۴</sup>

خداوند فرشته ای را مأمور امر قیمت ها کرده است، بنابراین قیمت به علت  
کمبود، بالا نمی رود و به علت زیادی پایین نمی آید.

۵۱. معجم رجال الحديث، ج ۱۸، ص ۱۵۳.

۵۲. التوحید، ص ۳۸۸.

۵۳. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۴۳۱.

۵۴. همان.

۶. شیخ کلینی با سند خود از سهل بن زیاد از یعقوب بن یزید از شخص دیگری از امام صادق(ع) نقل می کند که آن حضرت فرمود:

إِنَّ اللَّهَ وَكُلَّ بَالِئِ سَعَارٍ مَلَكًا يُدَبِّرُهَا؛ ۵۵

خداوند فرشته ای را بر قیمت ها قرار داده تا آنها را تدبیر کند.

عجیب است که ادعای تواتر برای روایات حرمت قیمت گذاری شده و شیخ انصاری نیز این ادعا را از سرائر نقل کرده است. به هر صورت در میان این روایات فقط دو روایت دارای سند معتبر است. نخست روایت ابو حمزه ثمالی از امام سجاد(ع) است که آن حضرت فرمود: «خداوند فرشته ای را مأمور کرده است تا قیمت کالاها را به امر او تدبیر کند» و دوم روایت دیگر ابو حمزه از آن حضرت است که فرمود: «گرانی بر عهده من نیست، اگر قیمت ها بالا می رود بر عهده خداست و اگر پایین می آید نیز بر عهده اوست». این دو حدیث نیز دلالت روشنی بر حرمت قیمت گذاری ندارند.

به هر صورت اگر قول به حرمت قیمت گذاری را پذیرفتیم، دو مورد از آن استثنا می شود: نخست، موردی که بالا بودن قیمت کالا همان نتیجه احتکار را در موارد حرمت احتکار در پی داشته باشد؛ یعنی فروشنده قیمت کالای خود را در موردی که احتکار حرام است آن قدر بالا ببرد که بیشتر مردم نتوانند کالا را بخرند. چنین فرضی در واقع همان احتکار است و نباید احتکار را به پنهان کردن کالا از چشم مردم در انباری معنا کرد. آیت الله خوئی به درستی این مطلب را توضیح داده است. ۵۶

دوم، موردی است که قیمت موجب اجحاف شود؛ زیرا در عهد نامه امام علی(ع) به مالک اشتر آمده بود که آن حضرت فرمود: «معامله بیع باید معامله ای آسان و بر اساس موازین عدالت باشد. قیمت کالا نباید به گونه ای باشد که به دو طرف معامله که عبارتند از فروشنده و خریدار اجحاف شود».

سوم: آیا حاکم می تواند در غیر موارد احتکار حرام، در صورت مصلحت

۵۵. همان، ص ۴۳۲.

۵۶. موسوعة الامام الخوئی، ج ۳۷، ص ۵۱۵.

کسی را مجبور به فروش کالایش کند؟ مثلاً در مورد کالاهایی مانند گچ و سیمان و مانند آنها که طعام نیستند، یا در مورد طعام هایی که احتکار آنها حرام نیست - اگر قول به حرمت احتکار همه اطعمه را نپذیریم - یا در مواردی که کمبود کالا به حدّ حرمت احتکار نرسیده است. به نظر ما حاکم بنا بر مبانی پذیرفته شده در ولایت فقیه هرگاه مصلحت دید حق چنین کاری را دارد.

#### نتیجه

احتکار یعنی جمع آوری و نگه داری طعام برای بالا رفتن قیمت آن حرام است و مقصود از طعام، قوت غالب مردم است که ممکن است در هر شهر و سرزمینی متفاوت از دیگری باشد. از ادله فهمیده می شود که حکم حرمت احتکار طعام به آنچه تهیه طعام متوقف بر آن است نیز توسعه می یابد.

حد زمانی برای احتکار تعیین نشده و ملاک آن، نیاز مردم است. پس اگر مردم نیازمند بودند نگه داری طعام حرام است هر چند برای زمانی کوتاه. احتکار به اقتضای عناوین ثانوی گاهی واجب و گاهی مستحب و مکروه نیز خواهد بود.

حاکم می تواند محتکر را مجبور به فروش کالایش کند. هیچ دلیل معتبری بر حرمت قیمت گذاری حاکم بر کالای مورد احتکار وجود ندارد و حاکم در صورت صلاحدید می تواند کالای مورد احتکار را در بازار عرضه و برای آن قیمتی تعیین کند.

#### منابع و مأخذ

۱. انصاری، شیخ مرتضی، کتاب المکاسب، ج ۴، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۰ هـ. ق.

۲. حر عاملی، محمد بن الحسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البیت(ع)، چاپ اول، ۱۴۲۶ هـ. ق.

۳. خویی، سید ابوالقاسم، موسوعة الامام الخوئي، ج ۳۷، نجف اشرف، مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئي، چاپ اول، ۱۴۲۵ هـ. ق، ۲۰۰۵ م.
۴. \_\_\_\_\_، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، ج ۱ و ۳ و ۴، مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئي، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ هـ. ق، ۱۹۹۲ م.
۵. صدوق، محمد بن علی بن الحسين بن بابويه قمی، کمال الدین و تمام النعمة، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۰۵ هـ. ق، ۱۳۶۳ هـ. ش.
۶. \_\_\_\_\_، کتاب التوحيد، قم، انتشارات جامعة مدرسين حوزة علميه قم، بی تا.
۷. طوسی، شیخ الطائفة الامامية ابي جعفر محمد بن الحسن، تهذيب الاحكام، تهران، دارالکتب الاسلاميه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ هـ. ش.
۸. \_\_\_\_\_، الاستبصار فيما اختلف من الاخبار، تهران، دارالکتب الاسلاميه، بی تا.
۹. \_\_\_\_\_، کتاب الفهرست، قم، مؤسسة نشر الفقاهة، چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ. ق.
۱۰. \_\_\_\_\_، رجال الطوسی، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ. ق.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الفروع من الکافی، ج ۳، تهران، دارالکتب الاسلاميه، چاپ سوم، ۱۳۸۸ هـ. ق.
۱۲. نجاشی اسدی کوفی، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن العباس، رجال النجاشی، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ هـ. ق.